

مشهور هر و^۱ فرستاد. اگر انضباط شدید و نظامات طاقت فرسای مدرسه باطبع حساس ویلیام جوتز خردسال سازگار نبود خواندن دیوان اشعار متقدمان و سرودن قطعه‌هایی باسلوب آنان تا اندازه‌ای زنگ غم از دل وی میزدود. جوتز لاتین و یونانی را در کنار هم آموخت و هنوز بر یونانی تسلط نیافته بود که اشعار آبدار شاعران و درام نویسان بزرگ آن زبان را به انگلیسی بر میگرددانید و سپس نوشته‌های خود را بنظم می‌کشید. این تمرین و ممارست، ویلیام جوتز را به اهمیت فرا گرفتن و دانستن تمامی رموز و دقائق زبان مادریش آگاهتر ساخت، چنانکه در سنین بعدی زندگی نوشت:

نخستین گام در راه آموزش و پرورش، تحصیل زبانهای اقوام و ملت‌هاست
و آسانترین راه رسیدن باین مقصود آن است که نخست ما زبان مادری
خویش را بدرجه کمال فراگیریم. * (۱)

و وی از بیخت بلندی که داشت از اوان کودکی به تشویش و راهنمایی مادری دلسوز و دانشمند، زبان انگلیسی را بدرجه کمال فرا گرفت و در احاطه بر زبانهای بیگانه چندان بلند آوازه گردید که پیش از سی سالگی وی را یکی از اعجوبه‌های دهر میدانستند.

در نابغه بودن ویلیام جوتز هیچ شک نداریم. در بزرگی مقامش همین بس که مدیر مدرسه هر و، دکتر تگری^۲ که خود از دانشمندان و نویسندگان طراز اول انگلستان بود و هرگز شاگردان خود را نمی‌ستود جوتز را با استعدادترین دانش آموزان هر و دانسته بود. نمونه بارزی از این نبوغ و استعداد آن بود که هنوز جوتز پا به سن بلوغ ننهاده دو زبان

۱۷۹۴ - ۱۷۴۶

بیست و هشت سال پس از درگذشت جورج سیل، در سال ۱۷۴۶ میلادی (۱۱۵۹ هـ.) ویلیام جوتز^۱ نامی که از ریاضی دانان و حکمای سده هجدهم بود صاحب پسری گردید که او را همانم خویش گردانید. مادر کودک نوزاد دختر یکی از مبل سازان مشهور انگلیس بود که به یکی از شاهان سده میانه سرزمین ویلز^۲ نسب میبرد و در یکی از مدارس لندن بتدریس ریاضی سرگرم بود جوتز نوزاد پیش از آن که سه سال تمام از عمرش گذشته باشد پدر را از دست داد؛ اما بختش بلند بود که مادری دانشمند و دلسوز داشت. صرف نظر از این که ویلیام جوتز جوان از چهار سالگی عشق مفردی بخواندن کتاب داشت مادرش نیز ویرا تشویق میکرد و اندرز میداد که مکرر خواندن، کلید پی بردن به مشکلات علوم است.

هفت سال از عمر ویلیام جوتز می‌گذشت که مادرش ویرا بمدرسه

1- Harrow

2- Dr Thaceray

1- William Jones

2- Wales

3- Harrow

یونانی و لاتین را تکمیل کرده با کوشش شگفت‌انگیزی متوجه دو زبان عبری و عربی گردیده بود. وی تحصیل زبان عربی را در هفده سالگی، هنگامی که در دانشگاه آگسفورد تحصیل میکرد آغاز نمود. فراگرفتن رموز و دقایق زبان غنی و دشواری چون عربی آسان نبود، بهمین سبب جونز چند تنی از همکلاسان خویش را تشویق کرد که با هم گروهی برای نیل باین مقصود تشکیل دهند، و عرب زبانی از اهالی حلب را که میرزا خطاب می‌شد استخدام کرده بدستیاری وی تلفظ صحیح و معانی دقیق واژه‌های عربی را فراگیرند. بزودی همکلاسانش رفیقان نیمه‌راه شدند و جونز ناچار چندی خود به تنهایی حقوق آموزگار حلبی را می‌پرداخت. با آن که این آزمایش‌گران تمام شد اما جونز توانست بر زبان عربی تسلط یابد و مهمتر از آن به ارج و قدر زبان فارسی آگاه شود.

در تابستان سال ۱۷۶۵ میلادی (۱۱۷۹ هـ) جونز خود را با مشکل بزرگی روبرو دید. ادامه تحصیل در آگسفورد مستلزم تحمل هزینه کمرشکنی بود که دانشجوی جوان از عهده آن بر نمی‌آمد. با آن که در این تاریخ یک نسخه کتاب دستور زبان فارسی تألیف جان گریوز^۱ (لندن - چاپ ۱۶۴۹) بدستش افتاده بود و بکمک آن میخواست پیش خود گلستان سعدی را بخواند جداً در صدد پیدا کردن شغلی برآمد تا با افسون مستمری ثابتی غول بی‌پولی را در شیشه کند. از حسن تصادف لرد اسپنسر^۲ از اعیان نامدار انگلیس که بدنبال مربی و معلمی برای پسرش می‌گشت ویلیام جونز را از همه جهت شایسته دید و خواستار

1- John Grieses

2- Lord Spencer

استخدامش گردید. جونز نیز پس از اندک تعمقی دعوت لرد اسپنسر را لبیک گفت و به مملکت اعیانی خانواده اسپنسر نقل مکان کرد. انجام وظیفه جدید و آشنائی با خاندان اسپنسر نه تنها از نظر مالی مایه آرامش خیال جونز گردید بلکه مقدمات ترقی و شهرت آینده وی را فراهم ساخت. به علاوه جونز جوان از این پس با فراغبال فرصت فراگرفتن چندین زبان خارجی را نیز پیدا کرد.

از نوشته‌های خودش و مطالبی که لرد تین موث^۱ در شرح حال جونز نگاشته است* (۲) استنباط میکنیم که در خلال سالهای ۱۷۶۵ و ۱۷۶۷ وی در عین حال که تدریجاً بر مشکلات زبان فارسی تسلط می‌یافت به فراگرفتن زبانهای ایتالیائی، پرتغالی و اسپانیائی نیز مشغول بوده است. در خلال این مدت نیز دو فرصت بزرگ بدو رو نمود. یکی پیشنهاد دوک گرافتون^۲ وزیر دارائی وقت مشعر بر استخدام جونز بسمت مترجم زبان های شرقی بود که بدلائلی مورد قبول دانش پزوه جوان واقع نگردید. دیگری سفری به کشورهای اروپای شمالی به همراهی لرد اسپنسر بود که ضمن آن جونز مجالی برای آشناشدن با ادبای فرانسوی زبان و ممارست در تحصیل زبان آلمانی پیدا کرد.

یکسال بعد (۱۷۶۸ م.) رویدادی غیرمنتظر مسیر زندگی وی را تغییر داد. شاه دانمارک کریستیان هفتم که رسماً از انگلستان دیدن میکرد نسخه دست نبشته‌ای از تاریخ جهانگشای نادری به همراه داشت و در بدردنبال دانشمندی می‌گشت تا آن تاریخ را به زبان فرانسه ترجمه کند. دوک گرافتون، ویلیام جونز را برای انجام این کار دشوار برگزید

1 - Lord Teigumouth

2 - Duke of Grafton

جوز جوز آورد و توصیه کرد که این مهم را بدست الکساندر دو^۱ مترجم تاریخ فرشته بسپارند اما چون الکساندر دو نیز حاضر نبود بچنین کار دشواری تن در دهد و باره نزد جوز رفتند و سرانجام وی را راضی کردند بدین سان دانش پژوه جوان به نخستین اثر ادبی کامل خود دست زد. شك نیست که جوز از این کار اکراه داشته است زیرا خودش می نویسد:

باید اقرار کنم که اگر آزاد می بودم ترجمه هر کتاب دیگری را بر جهانگشای نادری ترجیح می دادم. در میان آن همه کتابهای اخلاقی، علمی و تاریخی و صدها دیوان اشعار شاعران فارسی گوی، برگزیدن کتاب دیگری که مورد پسند و مفید بحال همگان باشد کاری آسان بود. با نیمی از پول و وقتی که در راه ترجمه جهانگشای نادری صرف شده بخوبی امکان داشت که ترجمه‌ای از گلستان سعدی یا دیوان حافظ بچاپ رسد. * (۳)

به گفته لرد تین موث هنگامی که دشواریهای سبک پیچیده نثر میرزا مهدی خان منشی و اشکال برگردانیدن آن تعابیر را به قالب کنایات و استعارات ظریف فرانسه در نظر گیریم متوجه عظمت کار جوز تر خواهم شد. شگفتی نیست که پس از انتشار ترجمه فرانسه جهانگشای نادری، مترجم بیست و سه ساله آن کتاب را از نوابغ رشته زبان شناسی دانستند. احاطه و تسلط جوز را بر فارسی و لاتین از آنجا باید قیاس گرفت که طبق ادعای خودش اگر وی را مخیر می ساختند ترجیح میداد که نثر پیچیده میرزا مهدی خان منشی را به لاتین ترجمه کند تا بفرانسه. ویلیام جوز بر ترجمه جهانگشای نادری فصلی بر سبیل در آمد سخن و یا سر آغاز

افزود که از لحاظ سبک بامتن کتاب یا ترجمه آن سازگار بود. در این مقدمه وی بطور کلی شرحی درباره تاریخ، نژادها و خصوصیات قاره آسیا و مجملی از تاریخ ایران از دوران باستان تا آن عهد با نضمام مطالبی در باره زبان و ادبیات فارسی آورده بود که پسند خاطر محققان و دانش پژوهان گردید. فروتنی دانشمند جوان را بنگر که با این همه احاطه و تسلط، در بیست و سه سالگی هنوز خود را آماده گام نهادن بمیدان نویسندگی نمی دانست، چه معتقد بود که زندگی ادبی مشحون از حسدورزی و کینه توزی است و اندک شکوه و اعتباری که نصیب ادیب موفق گردد ارزش آنرا ندارد که وی آماج تیرهای حسودان و کینه توزان شود. * (۴)

بخلاف تصور جوز، پس از انتشار ترجمه جهانگشای نادری، نه فقط وی محسود ادبای عهد نشد بلکه همه جا او را گرامی و محترم شمردند و شاه دانمارک کریستیان هفتم بیاس خدمات آن جوان دانشمند، وی را به عضویت انجمن شاهی کپنهاگ سرافراز ساخت. در واقع مقدمه‌ای که جوز بر ترجمه جهانگشای نادری نوشته بود بمنزله نخستین سنگ زیر بنای کار مهمتری بود که بعدها زیر عنوان «شش رساله در تفسیر شعر و ادب آسیائی» منتشر گردید. اهمیتی که جوز در مقدمه خویش و در رسالات شش گانه بر ای زبان و ادبیات فارسی قائل شد کاملاً بی سابقه بود زیرا تا آن تاریخ هیچکس از میان قوم انگلیس بر نخاسته بود که زبان فارسی را شیرین و خوش آهنگ و غنی بخواند؛ هیچکس مدعی نشده بود که «کمتر زبانی در جهان از لحاظ لطف و گوناگونی کلمات مرکب» همسنگ با زبان فارسی باشد و بالاخره هیچکس از میان طبقه ادبا و نویسندگان بر نخاسته بود که فردوسی طوسی را با هو مریونانی و حافظ

را با آن‌اكر رئون^۱ یا سافو^۲ شاعره غزلسرای یونانی مقایسه کرده باشد. در سال ۱۷۶۸ میلادی هنگامی که ویلیام جونز هنوز در خانه اهل اسپینسر مربی و آموزگار پسر ارشد آن مرد عالی مقام بود با دانشمندی لهستانی موسوم به کنت رویچ کی^۳ سفیر کشورش در دربار انگلیس آشنا گردید آنچه مایه محکم شدن این پیوند دوستی شد علقه مشترك هر دو آنها به زبان و ادبیات فارسی بود. يك رشته نامه میان دو خاورشناس ایران دوست مبادله شده است که تقریباً اصل همه آنها بزبان لاتین است و مسلماً خواندن آنها برای هر علاقمندی که مایل به تحقیق درباره خاورشناسی و به ویژه نگارش شرح حال ویلیام جونز باشد ضرورت دارد. نخستین نامه ناقصی که ظاهراً جونز بسال ۱۷۶۸ میلادی خطاب به کنت رویچ کی نگاشته است مآمال از تعریف و تمجید از زیباییهای اشعار فارسی و مقایسه آنها با عالیتین غزلیات و اشعار حماسی یونان است. * (۵) از خلال این نامه‌ها پیداست که رویچ کی و جونز هر دو بخوبی بکنه تعابیر شاعرانه و مفاهیم صوفیانه اشعار حافظ پی برده بودند و برای امر خطیری چون ترجمه غزلهای حافظ یکی مشوق آن دیگری بود. ضمناً یادآوری این نکته خالی از فایده نیست که کنت رویچ کی سرانجام در ۱۷۷۱ م. گلچینی را که از غزلهای حافظ تهیه کرده بود به همراهی ترجمه آنها در شهر وین به چاپ رسانید. عشقی که این دو خاورشناس به حافظ داشتند از خلال سطور نامه‌ای که جونز در آوریل سال ۱۷۶۸ به کنت رویچ کی نوشته است بخوبی آشکار می‌شود. در این نامه

1 - Anacreon 2 - Sapho

3 - Count Revicz ki

ویلیام جونز پس از تشکر از کنت که در میان غوغاهای سرسام آورزندگی شهری و درگرم‌گرم شور انتخابات پارلمانی مجال پاسخ دادن به وی یافته است می‌نویسد:

حافظ محبوب ما واقعاً سزاوار مائده بهشتی است و من همه روزه در میان شعرهای وی از دیدن ظرائف و زیباییهای نوخوش و قسیم فزونی می‌یابم. اشکال مهم در ترجمه و انتشار این غزل‌هایی که شما در دست گرفته‌اید آراستن آنها به حلیه‌ای شاعرانه است اما کار، آسان‌تر از آن است که می‌پندارید، زیرا مسلماً در صدد ترجمه غزل‌هایی بر نخواهید آمد که مملو از اصطلاحات نامأنوس، استعارات پیچیده و پرآب و تاب، و ابیات بی‌ربط باشد و این خود تا اندازه‌ای از بار فوق‌العاده دشواری که بردوش گرفته‌اید می‌کاهد. * (۶)

در سال ۱۷۶۹ م. که لرد آلتورپ^۱ پسر خردسال اهل اسپینسز را روانه مدرسه هرو ساختند مربی آن بزرگزاده نیز به ناچار عازم مدرسه قدیمی خویش و به دیدار پاره‌ای از استادان دوران کودکیش نایل شد. دوران اقامت مجدد ویلیام جونز در هرو فرصت مناسبی برای تکمیل تألیف دیگرش یعنی دستور زبان فارسی بود.

کتاب دستور زبان فارسی که دو سال بعد (در ۱۷۷۱ م.) در لندن انتشار یافت و از آن پس راهنمای چندین نسل برای فراگرفتن زبان فارسی شد علاوه بر قواعد دستوری، مثالهای فراوان و واژه‌نامه‌ای بسیار دقیق و مبسوط مشتمل بر ترجمه بسیار فصیحی از يك غزل حافظ و مقدمه شیوائی است که در حد خود نظیر ندارد. بگفته یکی از منقدان انگلیسی سده حاضر

در این مقدمه تأثیر عقاید و آرای سمیوئل جانسون^۱ فرهنگ نویس شهر انگلیسی را بخوبی میتوان دید. * (۷) جوئز در این مقدمه کوشیده است تا خوانندگان را به اهمیت گنجینه سرشار ادبیات فارسی واقف سازد چکیده مطالب جوئز از این قرار است که فارسی زبان پرمایه، آهنگین لطیف، و بی نیازی است که چندین صدسال در بخش بزرگی از قاره آسیا زبان رسمی دربار پادشاهان نیرومندی بوده است که در پرتو کوشش و گشاده دستی و بلند نظری آنان گروهی از حکما و ادبا و مورخان ارجمندترین افکار، ظریف ترین تخیلات و آموزنده ترین پندها را در قالب آن زبان ریخته اند و فارسی را برای بیان احساسات خود آراسته و پیراسته اند. سپس این خاورشناس دلسوز و علاقمند تأسف میخورد از اینکه بر رغم گسترش دائره علوم و فرهنگ عمومی، دانشمندان کشور خویش را از توجه به زبان و ادبیات فارسی غافل دیده است. * (۸)

این غفلت یا بی اعتنائی چنانکه جوئز نوشته است صرفاً معلول نادانی و تعصب مذهبی نبود، گویانکه نادانی و تعصب در این موضوع سهم بزرگی داشت. بنظر ما علت اصلی، فقدان معلم با اطلاع و دلسوز و بی غرضی چون خود ویلیام جوئز بود تا بکماک عقل سلیم و ذوق مستقیم چراغی فراراه اهل تتبع گیرد و آنان را از چهارچوبه زندان آرای خشک و پوسیده دانشمندانی چون مکالی آزاد سازد. شاید جوئز آزاد فکر و بلند نظر نخواسته است این موضوع را پوست کنده و روشن بیان کند زیرا خودش از دست اساتیدی که تدریس زبان فارسی را موضوع خشک و بی روحی به دانشجویان جلوه داده اند شکایت دارد.

در عهدی که جوئز با گوهرهای تابناک ادبیات فارسی چون یوسف و زلیخای جامی، گلستان سعدی، دیوان حافظ، شاهنامه فردوسی و خمسه نظامی آشنا می شد چند تنی که در مجامع علمی آگسورد و کمبریج بتدریس زبان فارسی سرگرم بودند اساس تحقیق خود را بشیوه طلبه عیسوی سده های میانه بر مجادلات لفظی استوار میساختند، و به گفته خود جوئز، بکان جویانی می ماندند که کان زری یافته باشند و در عین حال دلشان درگرو برچیدن خرده شیشه باشد. پاره ای از این استادان بین فرا گرفتن زبان و سرسری بکتابها نظر افکندن فرقی نمی نهادند و بهمین سبب در بند تمیز بین صحیح و ناصحیح نبودند و در واقع هیچ چیز مثل انتقادهای و اظهار نظرهای این گروه ادبیات قومی را خوار و بی مقدار نمی ساخت. از طرف دیگر جوئز در محیط علمی آن روز انگلستان گروهی از مردمان هوشمند و فرزانه و با ذوق را میدید که به سنت دیرین، پژوهش و تحقیق درباره زبان های مشرق زمین را درون شان و مقام خود می دیدند تا جائی که قلمرو ادب در دست جمعی صاحب ذوقان بی دانش و یا دانشوران بی ذوق بود. * (۹)

برای رفع هر چه و مرج جوئز تدریس و تحصیل زبانهای شرقی و به ویژه عربی و فارسی را تجویز میکرد و عقیده داشت که دانش آموز پیش از هر چیز باید حروف الفبا را بخوبی بشناسد و تلفظ صحیح هر حرفی را از دهان اهل زبان یادگیرد، سپس بخواندن دستور زبان و از بر کردن تغییرات قیاسی اسمها و فعلها بپردازد و بهمه حال از خواندن غفلت نورد و از بر خورد به واژه های تازه و مستثنیات نامأنوس نهراسد. جوئز بخوانندگان خود توصیه کرده است که نخستین گام در راه درک زیبایی و

فرا گرفتن رموز زبان فارسی خواندن گلستان سعدی است. در مقدمه کتاب دستور زبان، وی نوشته است که بهترین راه تسلط بر دشواریهای زبان ممارست فراوان و سخت کوشی است. دانش آموز باید بخش کوتاه و آسانی از گلستان را برگزیند و بدقت تمام آنرا بزبان مادریش ترجمه کند و سپس آنرا بکناری نهد. پس از چندی دوباره همان قطعه را بردارد و بکمک واژه نامه و دستور زبان بادقت آمیخته بوسواسی بترجمه مشغول شود. سپس دو ترجمه را برابر نهد و با اصل تطبیق کند و اگر این روش را ادامه دهد تدریجاً خواهد دید که بردشواری هافائق آمده و کلید شناخت سبک نویسنده را یافته است.

بی شک در نوشته های ویلیام جونز طنینی از آرای ادوارد گیبون^۱ مورخ نامدار انگلیسی مشاهده می شود؛ و این امر تصادفی نیست زیرا گیبون همزمان با جونز بود و از صحبت با آن خاورشناس لذت می برد و مسلماً آرای یکی در آن دیگری تأثیر داشته است. برای اثبات مدعا به چند جمله ای از کتاب خاطرات گیبون بسنده می کنیم. گیبون چنین می نویسد:

در گردانیدن متون از زبانهای فرانسه ولاتین من روش بی مانندی پیش گرفتم که چون وسیله کامیابی خودم گردید تقلید از آن را به دانشجویان توصیه می کنم. برای ترجمه، ابتدا آثار یکی از نویسندگان یونان یا روم، خطیبی چون سیسرون یا اورتورا که از لحاظ پاکیزگی و ظرافت اسلوب نزد همگان مقبول بود انتخاب می کردم پس از آنکه مثلاً رساله ای از رسالات سیسرون را به فرانسه ترجمه کرده بودم آنرا

1 - Edward Gibbon

بکناری می نهادم تا کلمات و جملات آن به کلی از حافظه ام محو شود. آنگاه ترجمه فرانسه متن را تا حد مقدور دوباره به لاتین برمی گرداندم و سپس يك يك جمله های ناقص خودم را با عبارات سلیس، ظریف و اصیل آن خطیب رومی برابر می نهادم. * (۱۰)

از نوشته های جونز پیداست که همزمان با تألیف و تکمیل کتاب دستور زبان فارسی نگارش رساله مهمی درباره آموزش و پرورش افکار آن محقق بیست و سه ساله را بخود مشغول می داشت. از این رساله جز دیباچه کوتاهی در دست نیست و نمیدانیم که آیا جونز آن را به پایان رسانید یا نه. چون جونز معتقد بود که عمر آدمی برای شناخت دانش و تکمیل نیروهای عقلانی و قانونی کند بمنظور درک تجربه های پیشینیان و آموختن درس عبرت از گذشتگان آموزش و پرورش را ضروری می شمرد، و برای نیل به فضائل عالی، فراگرفتن زبانهای بیگانه را لازم میدانست، وی رساله خود را به پنج گفتار بخش کرده است:

اول درباره زبانها،

دوم درباره شناخت یا ادراک،

سوم در باره دانش،

چهارم درباره خیر ابناء بشر،

پنجم درباره خیر خودی یا خوشبختی شخصی. * (۱۱)

در مبحث خیر خودی یا خوشبختی شخصی، ویلیام جونز موکداً می نویسد که مغز آدمی توانائی هیچگونه فعالیتی ندارد مگر آنکه تن از سلامت بهره مند باشد و لازمه سلامت بدن ورزش و سرگرمی است. خودش به سواری و شمشیر بازی و شناوری و رقص علاقه فراوان داشت و

دریست و يك سالگی، هنگامی که به تالیف اثر بزرگ خود یعنی تفسیر ادبیات و اشعار آسیائی دست زده بود، رموز شمشیر بازی را نزد یکی از خبرگان این فن فرا می گرفت و هرگاه که اطرافیان و همسنان لرد آلترپ جوان مجلس رقصی می آراستند با آن خردسالان می آمیخت و در رقص شرکت می جست. علاقه وی بموسیقی چندان زیاد بود که از اوان نوجوانی رموز نواختن چنگک و لشی^۱ را که شباهت به کمانچه دارد، فرا گرفت و بعدها در ساعتهای فراغت، خود را بانواختن آن آلت سرگرم می ساخت.

در نیمه سال ۱۷۷۰ م. جوئز که دوباره با عفریت تنگدستی روبرو گردیده بود به رشته ای رو نمود که از دیر باز گوشه ای از ذهنش گرایش به سوی آن داشت. اگر جوئز ادبیات را دشوارترین رشته ها و در عین حال هنری «بی نان و آب» دیده بود در عوض تحصیل حقوق به مراتب آسانتر و فن قضا آبرومندتر و به اصطلاح امر روزی پولسازتر بود. ناچار در حالی که زبان حال وی این بیت شعر فارسی بود:

آن علم که در مدرسه آموخته بودم

در میکده از من نخریدند به جامی

ادبیات را با حسرت تمام رها کرد و گام در راه تحصیل حقوق نهاد. نوشته های جالب آن دانشمند جوان در این باره حاکی از کمال واقع بینی وی است:

اگر کسی تمام اوقاتش را به اندوختن دانش صرف کند و چنین پندارد که از این راه تأمین معاش خود و خانواده اش میسر تواند بود غلط

پنداشته است. اغلب دانش پژوهان هنگامی باین اشتباه پی میبرند که دیگر کار از کار گذشته است. * (۱۲)

نزدیک به پنج سال جوئز جوان بیشتر اوقات شبانروزی خود را وقف تحصیل حقوق و ترجمه خطابه های قانونگذاران مشهور روم و یونان کرد. در عرض این مدت (۱۷۷۴-۱۷۷۰ م) بحدی در رشته قضائی پیش رفته بود که وی را یکی از براننده ترین و کلای دعاوی انگلستان شناختند؛ اما عشق شکفت انگیزی که جوئز به ادبیات مشرق زمین داشت در خلال این پنج سال هرگز فرو نشست چنانکه فراغت وی از تحصیل قضائی همزمان با انتشار کتابش زیر عنوان «شش رساله اندر تفسیر شعر و ادب آسیائی» بود. یکی از مهمترین و مفصل ترین این رسالات اختصاص به زبان و ادبیات فارسی دارد. در این رساله که عالیترین نمودار تسلط جوئز بر زبان فارسی و عمق اطلاعات وی درباره سخن سرایان ایران است، اشعار فارسی به هفت بخش میشود؛ و مؤلف از ویژگیهای هر گونه به تفصیل سخن می گوید و نمونه هایی به دست میدهد. از آن جمله است تعدادی از ابیات شاهنامه به شعر لاتین که با این دو بیت آغاز می گردد:

چو شاه جهاندار بنمود روی

زمین را بیوسید و شد پیش اوی

منوچهر بر خاست از تخت عاج

زیا قوت و پیروزه بر سرش تاج

تا آنجا که میدانیم این نخستین بار بود که برگزیده ای از ابیات حماسه بزرگ ملی ایران به یکی از زبانهای اروپائی ترجمه می شد. جوئز در نامه هایی که به کنت رویچ کی نوشته است یادآور میشود

که تمامی شاهنامه را از آغاز تا انجام دوبار به دقت تمام خوانده و ظاهر آ بقدری تحت تأثیر فردوسی قرار گرفته بوده که میخواست است به پیروی از وی تاریخ باستانی انگلیس را برشته نظم کشد؛ اما از بخت بد این نقشه ویلیام جوتز نیز مانند پاره‌ای دیگر از افکار بلندش هرگز روی عمل بخود ندید و نسل‌های آینده انگلیسی زبان از داشتن حماسه دلپسندی محروم ماندند. به هر تقدیر جوتز در بیان اهمیت مقام فردوسی شرح مفصلی نگاشته و در مقایسه میان شاهنامه و ایلیاد هومر به این نتیجه برخورد است که در بین اشعار حماسه‌سرای ایرانی و سخن‌سرای یونانی افکار همانند فراوان است، و در وجود این دونابغه عالم شعر نیروئی خلاق که جوهر آثار منظوم است بتمام معنا وجود داشته است.

در همین رساله هنگامی که رشته سخن از اشعار رزمی و حماسه به اشعار بزمی و غزل میرسد ویلیام جوتز غزل را بهترین و عالی‌ترین نمونه کمال هنر شعرای ایران و غزل‌سرایان ایرانی را سرآمد همگی شعرای جهان میدانند. در میان غزل‌سرایان ایران، چنانکه قبلاً نیز گفته شد، جوتز به حافظ علاقه ویژه‌ای داشت. هنگام تدوین این رساله وی برده غزلی که از حافظ به نثر موزون انگلیسی برگردانیده بود سه غزل دیگر افزود، و سپس هر سیزده غزل را برشته نظم درآورد. تسلط و احاطه جوتز بر زبان فرانسه از خلال ترجمه غزل «خوشا شیراز و وضع بی‌مثالش» بخوبی پیداست. ترجمه دلنشین این غزلها چنان رواج یافت که در اندک مدتی اغلب مردم با سواد انگلستان آنها را از برداشتند و بیش از نیم سده نام جوتز و حافظ ورد محافل و نقل مجالس ادبا بود. یکی از استادان و منتقدان ادبی سده کنونی انگلستان* (۱۳) معتقد است که حتی

سوئین بورن^۱ و لرد بایرون^۲، دو شاعر نامدار انگلیسی سده هجدهم به پیروی از سبک جوتز اشعار خود را به اوزان و قافیه‌هایی سرودند که پیش از آن خاورشناس نامداری سابقه بود. در میان غزلهای سیزده‌گانه‌ای که جوتز آنها را برشته نظم کشیده منتشر ساخت دلنشین‌تر از همه این غزل حافظ بود:

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را

بخال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

بده ساقی می‌باقی، که در جنت نخواهی یافت

کنار آب رکناباد و گلگشت مصلا را

فغان کاین لولیان شوخ شیرین کار شهر آشوب

چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغما را

ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است

به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبارا

هن از آن حسن روز افزون که یوسف داشت دانستم

که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخا را

اگر دشنام فرمائی و گس نفرین، دعا گویم

جواب تلخ میزبید لب لعل شکر خا را

تصیحت گوش کن جاناکه از جان دوست تر دارند

جوانان سعادت‌مند پند پیر دانا را

حدیث از مطرب و می‌گو و راز دهر کمتر جو

که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معمارا

Where nature spreads her richest dyes,
Require the borrow'd gloss of art ?

Speak not of fate: ah! change the theme,
And talk of odours, talk of wine,
Talk of the flowers, that round us bloom,
Tis all a cloud, tis all a dream;
To love and joy thy thoughts confine,
Nor hope to pierce the sacred gloom .

Beauty has such resistless power,
That even the chaste Egyptian dame
Sigh'd for the blooming Hebrew boy:
For her how fatal was the hour,
When to the banks of Nilus came
A youth so lovely and so coy :

But ah, sweet maid, my counsel hear
(Youth should attend when those advise
Whom long experience renders sage) :
While musick charms the ravish'd ear;
While sparkling cups delight our eyes,
Be gay; and scorn the frowns of age.

What cruel answers have I heard;
And yet, dy heaven, I love thee still :
Can aught be cruel from thy lip ?
Yet say, how fell that bitter word

غزل گفتی و درسفتی بیا و خوش بخوان حافظ

که بر نظم تو افشاند فلک عقد ثریا را

و اینک ترجمه همان غزل به انگلیسی

Sweet maid, if thou wouldst charm my sight,
And bid these arms thy neck infold;
That rosy cheek, that lily hand,
Would give thy poet more delight
Than all Bocara's vaunted gold,
Than all the gems of Samarcand .

Boy, let yon ruby liquid flow,
And bid thy pensive heart be glad,
Whate'er the frowning zealots say :
Tell them, their Eden cannot show
A stream so clear as Rocnabad,
A bower so sweet as Mosellay .

O! when these fair perfidious maids,
Whose eyes our secret haunts infest,
Their dear destructive charms display;
Each glance my tender breast invades,
And robs my wounded soul of rest,
As Tartars seize their destin'd prey .

in vain with love our bosoms glow :
Can all our tears, can all our sighs,
New lustre to those charms impart ?
Can cheeks, where living roses blow,

From lips which streams of sweetness fill,
Which naught but drops of honey sip ?

Go boldly forth my simple lay,
Whose accents flow with artless ease,
Like orient pearls at random strung :
Thy notes are sweet, the damsels say;
But O! far sweeter, if they please
The nymph for whom these notes are sung .

یکی دیگر از رساله‌های ششگانه جوتز در تفسیر شعر و ادب آسیائی اختصاص به زبان و ادبیات عربی دارد. در حدود ده سال پس از آنکه جوتز، آن دانشمند جوان به زبان و ادبیات مردم عرب زبان آشنا شده بود ترجمه هفت قصیده شعرای دوره جاهلیت را که به **معلقات** مشهور شده است منتشر ساخت. قصاید یادشده را از آن جهت **معلقات** نامیده‌اند که پیش از ظهور پیامبر اسلام آنها را بعنوان بهترین اشعار شعرای عرب از دیوارهای کعبه آویزان کرده بودند. در آن دوران رسم بر این جاری بود که همه ساله طایفه‌های مختلف در **عکاظ** اجتماع میکردند و بهترین قصیده هر شاعر از یک طایفه، موافق رأی اکثریت با آب طلا بر روی پوست نوشته و از دیوار کعبه آویخته میشد. در میان آن قصاید، اشعار بزرگترین شاعر دوره جاهلیت، **امرء القیس** از همه مشهورتر است و در ترجمه سخنان نغز و احساسات دلنشین این شاعر بود که ویلیام جوتز نبوغ خود را آشکار ساخت. خود جوتز اشعار سخن سرایان عرب آن دوره را صرفاً نموداری از فضائل و رذائل، کیاست و سفاهت مشتی مردم ساده دل

ویلیام جوتز مشهور به جوتز ایرانی که در برابر سیل پر خروش احساسات آنان هنوز سیل بندهائی چون دین و قانون پدیدار نشده بود.

در ۱۷۸۳ م. (۱۱۹۸ هـ) تقریباً ده سال از ورود جوتز به سلاک و کیلان مدافع، آن خاورشناس علاقمند و پرکار که بیش از صد سال قبل از **ادوارد براون**^۱ ترجمان زبان و ادبیات مردم ایران و وسیله شناسائی آن به دانشمندان اروپائی گشته بود بدریافت درجه «**نایت هود**» و داشتن لقب **سر**^۲ مفتخر گردید و از آنجا که احاطه و تسلطش بر قوانین در همه جا زبان زد خاص و عام بود وی را به سمت قاضی بزرگ دادگاه عالی کلکته منصوب کردند. بدین سان جوتز سی و هفت ساله در سالی که با **آنا ماریا**^۳ دختر یکی از روحانیون مشهور، و دلداره دوران نوجوانی، ازدواج می‌کرد به دو افتخار بزرگ نائل آمد.

دوران اقامت ده ساله سر ویلیام جوتز را در هندوستان باید پر ثمرترین دوره‌های زندگی کوتاه وی بشمار آورد. درخشاقت‌ترین کارهایش در این دوره جهد در ترجمه قوانین هندی از زبان سانسکریت به انگلیسی، بنیادگزاری **انجمن تحقیقات آسیائی بنگاله**، تمشیت امور قضائی بخش بزرگی از خاک هند و بالاخره خدمات ارزنده و بی‌مانند بیشتری در ترجمه آثار ادبی شعرای ایران است. کوشش جوتز برای فراگرفتن زبان مشکل و پیچیده سانسکریت درسی و هفت سالگی بیشتر به معجزه شباهت دارد. بر اثر پشتکار و ممارست، تسلط و احاطه جوتز بر زبان سانسکریت بدرجه‌ای رسید که حکمای هندی سانسکریت دان وی را

1- Edward Brown

2- Sir

3- Anna Maria

حجت خواندند. مراتب احترام و محبت این دانشمندان را نسبت به جوتز باید از آنجا قیاس گرفت که بگفته لرد تین موث «چون استاد رخ در نقاب خاک کشید بر مرگش زار زار گریستند.» * (۱۴)

تأسیس انجمن آسیائی بنگاله بسال ۱۷۸۴ م. بزرگترین اقدام اصولی سر ویلیام جوتز بمنظور ترویج ادبیات آسیائی به ویژه زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره هندوستان بود. این انجمن که اکثر دانشمندان هندی و انگلیسی زبان در آن عضویت داشتند به چندین شعبه بخش شده بود که هر بخشی به رشته و ویژه ای اختصاص داشت. از آغاز رسم بر این جاری گردید که هر ساله یکبار انجمن یاد شده جلسه بزرگی تشکیل دهد و رئیس انجمن نطق مهمی درباره موضوع دلخواه خویش ایراد کند. خود جوتز که ریاست عالی انجمن آسیائی بنگاله را بر عهده داشت رویهم رفته یازده خطابه درباره ادبیات مشرق زمین و به ویژه هنر، ادبیات و تاریخ ایران در جلسات سالانه ایراد کرد که ما به رؤوس مطالب آنها اشاره می کنیم.

تأسیس انجمن آسیائی بنگاله، ایراد نطقها و مهمتر از آن انتشار مجله انجمن یاد شده همه خدمات ارزنده ای در خور تقدیر است. در عهدی که مردم با سواد شبه قاره هندوستان دانستن زبان فارسی و آشنائی به گنجینه غنی و سرشار ادبیات ما را مایه فخر و مباهات میدانستند خدمات سر ویلیام جوتز تحصیل زبان فارسی را در بین انگلیسی های مقیم هند به فضیلتی بدل گردانید. ژنرال هیستینگز^۱ فرمانروای انگلیسی هندوستان که خودش زبان و ادبیات فارسی آموخته بود از آن پس یکی از شرایط استخدام

در دستگاه حکومت را دانستن زبان فارسی دانست. به برکت رهبری جوتز و علاقه گروهی از دوستداران ادبیات فارسی ابتدا در کلکته و سپس در بمبئی چاپ کتابهای فارسی به ویژه دیوانهای شعرای ایران رواج یافت؛ چنانکه برای نخستین بار به سال ۱۷۹۱ م. دیوان حافظ در کلکته و سپس کلیات سعیدی به همت جی. اچ. هرینگتون^۱ در چاپخانه شرکت هند شرقی به چاپ رسید.

از هنگام تأسیس انجمن آسیائی بنگاله تا چاپ لیلی و همچون بسال ۱۷۸۸ م. در کلکته که نمره آخرین کوشش سر ویلیام جوتز بود تحقیقات آن خاورشناس به شناسائی تصوف، عارفان سخن سرای ایران، اهمیت مقام مولوی و مقایسه وی با شکسپیر، ترجمه آثار شعرای صوفی مسلکی که به فارسی شعر میگفتند و شاید آ نقدرها در ایران مشهور نبودند، از آن جمله عصمت بخارائی، ترجمه پاره ای از اشعار خمسه نظامی و بالاخره معرفی هاتف منحصر بود. جوتز برای نظامی گنجوی در میان شعرای بزرگ ایران مقامی بسیار ارجمند قائل بود. در این مورد می نویسد:

هر چند وی (نظامی) در روانی سخن از فردوسی، در تنوع مطالب و زنده دلی از مولوی و در لطافت کلام و سادگی از سعیدی پیشی نمی جوید اما در تخیل شاعرانه و کنایات و استعارات زیبا از همه شاعران ایران برتر است. * (۱۵)

آنچه جوتز در باره روش ترجمه اشعار خمسه نظامی و دیوان هاتف نوشته است برای شعرای انگلیسی زبان دوره های بعد سر مشق بوده است.

جوئز معتقد بود که مترجم در عین رعایت امانت هر جا به استعارات و کنایات ناماً نوس برمیخورد نباید درصدد ترجمه آنها به زبان مادریش برآید. خود وی این گونه استعارات را به لکه‌های سیاهی برگلبرگ تشبیه می‌کرد و در موردی چنین نوشت:

این لکه‌های سیاه بسیاری از گلبرگ‌های و نوس و ادونیس (زهرة و منوچهر) اثر شاعر نامدار ما شکسپیر را خراب کرده است؛ اما از آنجا که در مورد شکسپیر این استعارات ناماً نوس را عیب نمیدانیم و از این گونه لغزش‌ها چشم می‌پوشیم سزاوار است که در موارد همانندی، به همین روال از شعرای ایران خرده نگیریم. * (۱۶)

اقامت در هندوستان، تحصیل و کار مداوم سرانجام به سلامت سر ویلیام جوئز، آن محقق بزرگ لطمه‌ای جبران ناپذیر وارد ساخت و وی در ۱۷۹۴، در چهل و هفت سالگی، بر اثر بیماری کبد بستری گردید و پس از مدتی در کلکته چشم از جهان بر بست. زندگی نسبتاً کوتاه این دانشمند بزرگوار، این استاد زبان سانسکریت، عربی و فارسی که نوشته‌هایش به زبان فرانسه مایه شگفتی لوئی شانزدهم شهریار کشور فرانسه گردیده بود، چندین سده کار را در بر می‌گرفت. این گیاه‌شناس، شطرنج‌باز، شاعر، ریاضی‌دان و منتقد کم نظیر که دوستانی مانند سمیوئیل جانسون، بنجامین فرانکلین، ادموند برک، گیبون و هوراس والپول داشت در سبک نویسندگان و شاعرانی بزرگ چون لرد بایرون، شلی^۱ سزی^۲، بارو^۳ آلفرد تنی سون^۴ و توماس مور^۵ اثر ژرفی بیجا نهاد.

1- Shelly 2- Southy 3- Barrow
4- Alfred Tennyson 5- Thomas Moor

چند سالی پیش از آن که پیمانۀ عمر کوتاه جوئز پر شود آن دانشمند در دفتر خاطراتش نگاشت که مرد را باید هفتاد سال عمر باشد. سی سال نخست را صرف فرا گرفتن دانش و فنون کند، بیست سال بعد را سرگرم خدمت به هموعان باشد، و از بیست سال باقی ده سالی را به تألیف و ده سال آخر را به عیش و بهره برداری از حاصل کوشش‌هایش پردازد. دریغ که عمر خود وی به آن حد نرسید و آرزوی بزرگش را که دیدن زادبوم فردوسی، سعدی و حافظ بود با خویشتن به گور برد. * (۱۷)

هنگامی که جوئز از جهان درگذشت نزدیک به سی زبان میدانست و در بعضی از آنها حجت بود. پس از مرگش مدیران شرکت معروف هند شرقی برای بزرگداشت مردی که انصافاً باید وی را پدر مطالعات و تحقیقات شرقی نام نهاد پیکره زیبایی از وی در صحن کلیسای عظیم سن پول^۱ بر پا کردند. هم چنین به خواهش آناماریا، همسر ویلیام جوئز، در یکی از اتاقهای مدرسه یونیورسیتی کالج آگسفورد، جایی که جوئز چند سالی از عمر خویش را وقف تدریس کرده بود، لوحه‌ای نصب گردید که تا به امروز این جمله لاتینی بر روی آن بچشم میخورد:

«تا نامش، که یکی از خدمتگزاران بر ازنده این مدرسه بود جاودان ماند.»

تابلوئی که در زیر این لوحه بر روی سنگ‌کنده شده و کار پیکر تراش مشهور انگلیسی فلاکس مان^۲ است. جوئز را در حال نگارش بر روی مصطبه‌ای نشان میدهد. در برابر وی سه تن از بزرگان دین هندو، یکی به حال خضوع و دو تن غرق تفکر مشاهده می‌شوند. در واقع فروتنی،

1- St. Paul 2- Flaxman

تفکر و نگارش، هر سه از ویژگیهای این مرد بزرگ بود. پاره‌ای از گفته‌های حکیمانه وی که در مقدمه کتاب دستور زبان فارسی آمده است همواره باید سرمشق خاورشناسان باشد. جونز در آن دیباچه نوشت:

شاید برای بیشتر مردم جهان که مجال تحصیل و رغبت تتبع در ادبیات مشرق زمین ندارند، به دنبال این رشته بزرگ رفتن کاری بیهوده باشد؛ اما برای کسانی که خواهان معرفتی درباره جهان، و جویای علل ترقی و انحطاط دولت‌ها باشند بی‌شک خواندن تاریخ سیاسی و آگاهی بر اوضاع طبیعی کشورهای بزرگی مانند ایران، هندوستان و عربستان ضرورت دارد. در نظر مردم حکیم، این گونه کتابها ارجمند است زیرا به کمک آنها می‌تواند به کشف تحولات عقلانی بشری از پائین‌ترین تا بلندترین مدارج پی برد، و از گشودن آن گنجینه‌های فکری و گلچینی از باغهای تخیل بشر بهره‌مند گردد. * (۱۸)

منابع و توضیحات فصل سوم

- ۱- از شرح زندگی ویلیام جونز در مجموعه بیوگرافی ملی انگلستان English National Biography
- ۲- این کتاب که همه جا از آن به‌عنوان آثار سرویلیام جونز یاد می‌کنیم در سه مجلد است:

The Works of Sir William Jones and the Life of the Author by Lord Teignmouth, 3 vols, London 1807

 - ۳- ن ک به کتاب یاد شده جلد نخست صفحه ۷۴.
 - ۴- همان کتاب صفحه ۷۲ همان جلد.
 - ۵- همان کتاب صفحات ۷۶ و ۷۷ همان جلد.
 - ۶- همان کتاب و همان جلد صفحه ۱۰۲.
- ۷- این نظر منقد و ادیب شهیر انگلیسی آر دبلیو چپمن R. W. Chapman است که پروفیسور آربری در مقاله خود آورده است. ن ک به روزگارانو ج ۴ شماره یکم سال ۱۹۴۴ م.
- ۸- از مقدمه بر چاپ هشتم دستور زبان فارسی، صفحه ۵-۲ چاپ لندن ۱۸۲۳.
- ۹- ن ک به همان کتاب صفحه ۳.
- ۱۰- از مقدمه ادوارد گیبون بر کتاب تاریخ انحطاط و سقوط امپراتوری روم ترجمه ابوالقاسم طاهری از انتشارات شرکت سهامی کتابهای جیبی صفحه ۸ تهران ۱۳۴۷.
- ۱۱- آثار سرویلیام جونز جلد نخست صفحات ۱۵۴ تا ۱۵۶.
- ۱۲- ن ک به فصل آخر همان کتاب و همان جلد.
- ۱۳- نظر منقد معاصر آر. م. هیوئیت R. H. Hewitt که پروفیسور آربری در مقاله‌اش نقل کرده است. ن ک به شماره نخست از جلد چهارم روزگار نو - چاپ لندن ۱۹۴۴.
- ۱۴- آثار سرویلیام جونز جلد دوم صفحه ۳۰۷.
- ۱۵- نقل از شش رساله زیر عنوان نظامی گنجوی نوشته ویلیام جونز.
- ۱۶- از همان مقاله در همان رساله یاد شده.
- ۱۷- آثار سرویلیام جونز - جلد دوم صفحه ۱۳۳.
- ۱۸- کتاب دستور زبان فارسی. مقدمه بر چاپ هشتم لندن ۱۸۲۳ - صفحه ۱۳ که آن را باید در کتابنامه زیر عنوان کتاب شکرستان در نحوی زبان پارسی تصنیف یونس او کسفر دی جستجو کرد.

فصل چهارم

در بیان احوال و یلیام اوزلی

نخستین ترجمان جغرافیا و تاریخ ایران

تحصیل در لیدن - گرایش به ادبیات ایران - انتشار مجموعه‌ای از آثار ادبی و خط فارسی - آشنائی با سفیر ایران - رفتن اوزلی به ایران - سه جلد سفرنامه وی - گردآوری نسخه‌های خطی در ایران - تهیه تاریخ مختصر ایران - معرفی کتاب تاریخ جهان آرای غفاری - معرفی چوگان بازی به انگلیسها - ترجمه مسالك وممالك - بختیارنامه - فضائل اوزلی.

(۱۸۴۲ - ۱۷۶۷ م .۰)

در ۱۷۹۴ م . (۱۲۰۹ ه .) که سر ویلیام جوتز در کلکته از جهان درگذشت جوان بیست و هفت ساله‌ای که به برکت نوشت‌های آن خاور شناس بزرگ فریفته زبانها و ادبیات مشرق زمین گردیده بود برای تکمیل تحصیلات خویش از انگلستان به عزم شهر لیدن، حوزه علمی هلند و یکی از مهمترین مراکز تدریس ادبیات خاوری در اروپا حرکت کرد. آن جوان ویلیام اوزلی^۱ نام داشت که نخستین مراحل تحصیلات خود را بطور خصوصی پیموده و از بیست سالگی که به تشویق پدر برای فراگرفتن زبانهای خارجی به پاریس رفته بود به واسطه آشنائی با اشعار شعرای صوفی مسلک ایران به فراگرفتن زبان و ادبیات فارسی عشق شدیدی پیدا کرده بود. ظاهراً درخاندان اوزلی رسم بر این بود که همیشه پسران ارشد به خدمت نظام پیوندند. تا آنجا که اطلاع داریم، ویلیام

جوان نیز پیروی از این سنت، یکسال پس از بازگشت از پاریس (۱۷۸۸م.) به ارتش پیوست و تا پایان جنگ ۱۷۹۴ انجام وظیفه می‌کرد و در واقع سردار سپاهیان انگلیسی در آن جنگ، یعنی دوک آف یورک^۱ بود که ویلیام اوزلی را به تکمیل و تحقیق در باره زبان و ادبیات فارسی تشویق کرد.

یکسال پس از ورود به لندن نخستین اثر ادبی ویلیام اوزلی زیر عنوان «مجموعه‌ای از نوشته‌های فارسی»^۲ انتشار یافت. این کتاب که طرف اوزلی به مارکوئیس آف هیس تینگز^۳ یکی از بزرگان ادب پرور انگلیس هدیه شد در واقع نخستین راهنمای خط و خطاطان ایران بود. اینک برای نخستین بار در انگلستان علاقه‌مندان به زبان و خط فارسی، با نمونه‌هایی از خط نسخ، نستعلیق، شکسته و مانند آن آشنا می‌شدند، و نمونه‌هایی چند از هنر خطاطان و خوشنویسان ایران در دسترس عامه قرار می‌گرفت. هم‌چنین در این کتاب، ویلیام اوزلی کوشیده بود تا پاره‌ای از نکته‌های مهم و دشوار مربوط به شناخت زبان و ادبیات فارسی را آسان و درخور فهم همگان سازد.

پیشرفت اوزلی در تکمیل زبان فارسی وی را به آشنائی با ایرانیان و ایران راغب‌تر ساخت و آتش عشق رفتن به ایران چنان در دلش شعله‌ور شد که رسماً دست به دامان یکی از رهبران با نفوذ عهد زد. در میان سندها و یادداشت‌های گوناگونی که از سر ویلیام اوزلی به یادگار مانده و اکنون در موزه بریتانیا ضبط می‌شود نامه‌ای وجود دارد به تاریخ ششم

1- Duke of York

2- Persian Miscellany

3- Marquis of Hastings

ماه دسامبر سال ۱۸۰۱م. خطاب به لرد چی چستر^۱ که در طی آن اوزلی منتهای آرزوی قلبی خویش را دیدار از ایران میداند واز لرد چی چستر تقاضا میکند تا وسیله‌ای برای سفر وی فراهم سازد و کاری کند تا مگر دولت بریتانیا عهده‌دار هزینه سفر وی گردد. * (۱) به تحقیق نمی‌دانیم که کوششهای لرد چی چستر تا چه اندازه مؤثر بود؛ اما همین قدر معلوم است که مقدمات چنین سفری تا اواسط سال ۱۸۱۰ میلادی (۱۲۲۵ هـ) فراهم نگردید.

در آن سال، هنگامی که هنوز مأموریت رسمی سفیر مخصوص انگلیس در ایران، سر هارفورد جونز^۲ به پایان نیامده بود دولت انگلیس سرگور اوزلی^۳ سیاستمدار کارزان و ضمناً خاورشناسی را که از فضای اتفاق برادر کوچکتر ویلیام اوزلی بود با چند تنی از افسران شایسته، از آن جمله سرگردی موسوم به داریسی^۴ تاد روانه ایران ساخت. در این سفر جیمس موریه^۵ معروف به عنوان دبیر عمومی و ویلیام اوزلی بر سبیل دبیر خصوصی سفارت، سرگور اوزلی را همراهی می‌کردند. در تمام مذاکراتی که سال بعد میان نمایندگان دولت روسیه و مأموران سیاسی انگلیس، به نیابت از جانب ایران، برای عقد صلح در گرفت سرگور اوزلی نقش شایانی بر عهده داشت. در نتیجه موافقت میان روسیه و انگلیس، معاهده گلستان برای ایران تحمیل گردید و یکی از مأموریت‌های ویلیام اوزلی آن بود که پیش نویس عهدنامه را به امضای شاهزاده عباس میرزا

1- Lord Chichester

2- Sir Hraford Jones

3- Sir Gore Ousley

4- D' Arcy Todd

5- James Morier

برساند و آنرا باخود بهلندن ببرد.

چند ماهی پیش از آن ویلیام اوزلی به اتفاق برادر سیاستمدارش عازم ایران گردد خود را از همه جهت برای انجام وظیفه خطیری که بر عهده داشت آماده ساخته بود. می دانیم که در آغاز سال ۱۸۱۰ م. وی دست کم مدت سه ماه مرتباً همه روزه به خانه میرزا ابوالحسن خان سفیر فتحعلیشاه درلندن میرفت و باشخص سفیر و دبیران سفارت ایران به زبان فارسی گفتگو می کرد.* (۲) این تمرین و ممارست که سالها پس از بازگشت ویلیام اوزلی به انگلستان ادامه یافت آن خاورشناس را در تکلم به زبان فارسی استاد ورزیده‌ای ساخت. مایه فارسی دانی و احاطه اوزلی بر ادبیات، تاریخ و جغرافیای ایران از خلال نوشته‌هایش بخوبی آشکار می شود. به هنگام سفر در ایران هر جا وی به ناحیه و یا شهری رسیده است به پیشینه تاریخی آن محل مفصلاً اشاره کرده و کراراً از نوشته‌های مورخان و جغرافیا دانان یونانی و رومی: مانند هرودت، پوتلی بیوس^۱ سیکولوس^۲، استرابون^۳، ژوزفوس^۴ و محققان ایرانی و عرب، به ویژه ابن حوقل، زکریا قزوینی، حمداله مستوفی و امین رازی شواهدی بدست می دهد. * (۳)

نظری بسه جلد سفر نامه ویلیام اوزلی که در خلال سالهای ۱۸۱۹ و ۱۸۲۳ م. درلندن به چاپ رسیده خواننده را از ژرف بینی، دقت و احاطه این دانشمند علاقمند در شگفت می سازد. سفر نامه اوزلی مالا مال از اطلاعات عمومی، تاریخ، جغرافیا، مسائل مربوط به واژه شناسی، باستان

1- Polybius

2- Siculus

3- Strabon

4- Josephus

شناسی، جانورشناسی، گیاه شناسی، کان شناسی و مردم شناسی است. دقتی که وی در بیان جزئیات و شعائر و آداب دینی و معتقدات زرتشتیان ایران نشان داده است نمودار عشق شدید دانش اندوزی جوانان عهدی است که تازه با نوشته‌های سر ویلیام جو نز آشنا و به دانستن غرائب احوال مردم خاورزمین علاقمند گردیده بودند.

ضمن سفر در ایران، اوزلی با دقتی که زیبنده مقام يك نفره محقق واقعی است همه چیز را از مد نظر گذرانیده و کراراً چه در شمال و چه در جنوب ایران از اعضای سفارت جدا شده و سرگرم تحقیقات خویش گردیده است و درین باره در مقدمه سفر نامه اش می نویسد:

به همین روال در ۱۸۱۱ م. از فسا یا پسا که تصور می رود بازارگاد باستانی باشد و نیز از دارابگرد در نزدیکی مرز کارامانیا یا کرمان دیدن کردم و از کنار دریاچه آب شور بختگان یا نیریز که نزد پیشینیان معروف نبوده است بازگشته مدتی را در میان ویرانه‌های پرسپولیس که ایرانیان عهد جدید آنرا تخت جمشید نامند گذرانیدم. * (۴)

اوزلی پس از ویلیام جونز نخستین محقق انگلیسی است که در میان نوشته‌هایش عین جمله‌ها و اشعار فارسی را به عنوان شاهد نقل می کند و در مقام توضیح مدعی است که چون در میان نگارشات قدما اشتباههای فراوانی دیده بود از آغاز کار بر آن شد که هر جا مطلبی را از جایی یا کسی نقل می کند اصل آن مطلب را با ترجمه انگلیسی خودش در برابر دیدگان خواننده قرار دهد تا ملاکی برای قضاوت صحیح موجود باشد و اهل فن بدانند که آیا در ترجمه دقیقاً پیروی از اصل شده است یا نه. دیگر از کارهای بکر و جالب اوزلی آن بود که همیشه به نسخه‌های فارسی

دست نبشته و به چاپ نرسیده توجه خاصی مبذول می‌داشت و تا آنجا که ممکن بود عمداً از نقل مطالب و مندرجات کتابهای چاپ شده خودداری می‌ورزید. وی در سفر نامه‌اش که از آن به پاره‌ای از این نسخه‌های دست نبشته بی‌نظیر که تعلق به خودش نداشته است اشاره می‌کند از آن جمله صورالبلدان یا جغرافیای ابن حوقل، کتاب خطی مجمل‌التواریخ که تعلق به کتابخانه ملی پاریس داشت، نسخه دست نبشته تاریخ و صاف که از آن موزه بریتانیا بود و سیر البلاد زکریا قزوینی که ضمن سفر از هندوستان تا بوشهر مکرر مورد استناد اوزلی قرار گرفته است.

احاطه اوزلی بر زبان فارسی و عشق شدیدی که آن خاورشناس علاقمند به گردآوری نسخه‌های خطی و بهترین نمونه آثار خوشنویسان ایران داشت سبب تشکیل مجموعه بی‌نظیری از نسخه‌های دست نبشته گردید که بهترین ره‌آورد سفر وی از هندوستان و ایران به شمار میرود. پس از سفر به ایران اوزلی فهرستی از آن کتابهای خطی فارسی تهیه کرد که بسال ۱۸۳۱ م. در لندن بچاپ رسید. مجموعه وی مشتمل بر هفتصد و بیست و چهار جلد نسخه دست نبشته بود که برخی از آنها حتی در آن عهد یعنی نیمه اول سده نوزدهم میلادی اگر بی‌مانند نبود در حد خود ممتاز و فوق‌العاده بحساب می‌آمد. این مجموعه پس از مرگ اوزلی در ماه سپتامبر ۱۸۴۲ م. در لندن به حراج گذاشته شد و امروزه تمامی آنها در سه کتابخانه موزه بریتانیا و دیوان هند و بادلیان آگس‌فورد مورد استفاده دانش پژوهان و محققان بسیاری از کشورهای قرار دارد. پیش از سفر به ایران ثمره پژوهشهای ویلیام اوزلی منجر به انتشار دو کتاب گردید که اولی مجموعه‌ای از داستانها و برگزیده‌ای از اشعار

شعراى عرب، ترك و فارسى زبان بود. در این کتاب وی به پیروی از ویلیام جونز کوشیده بود تا مردم انگلیسی زبان را با تخیلات ظریف و استعارات استادانه شعراى مشرق به‌ویژه سرزمین ایران آشنا سازد و ترجمان آرای شاعران صوفی مشرب شود؛ اما چون وی درک اهمیت ادبیات ایران را منوط به شناخت تاریخ ایران میدانست در صدد تهیه کتاب بعدی خود یعنی خلاصه تاریخ ایران برآمد.

برای تهیه این تاریخ مختصر ایران ویلیام اوزلی مهمترین مطالب تاریخ جهان آرای غفاری را گرفته با شرح و توضیح مناسبی به قالب نشر فصیح انگلیسی درآورد. امروزه دو نسخه از جهان آرای خطی در کتابخانه موزه بریتانیا موجود است که از این دو، نسخه کاملتر و خوش‌خطتر تعلق به ویلیام اوزلی داشته و اساس ترجمه و تألیف وی قرار گرفته است. نسخه دست نبشته متعلق به اوزلی مانند دیگر نسخه‌های کهن سال، «نسخ جهان آرا» عنوان دارد، و علت آن است که مؤلف کتاب قاضی احمد غفاری تاریخ خود را بسه کتاب یا نسخه بخش کرده است از این قرار:

نسخه اول در بیان احوال پیامبران.

نسخه دوم در بیان احوال پادشاهان.

و نسخه سوم در بیان احوال پادشاهان صفوی.

خود قاضی احمد در مقدمه کتابش چنین می‌نویسد:

چون اصل این مختصر مبنی بر سه نسخه و ثالث آنها مزین است به زیب و زیور صادرات این دولت معجز نما، چنانچه از قرار واقع به نسخ جهان آرا که حروف آن به حسب تاریخ، مطابق زمان تألیف است؛ مسمی گردد رواست و بر تو قبول ذوی‌النهی بر وجنات صفحاتش تابد

بدان سزا، و ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء . * (۵)

ویلیام اوزلی در معرفی قاضی احمد به چند کلمه ای بسنده کرده است زیرا ظاهر آن نوشته‌های سام میرزای صفوی فرزند شاه اسماعیل اول در کتاب تحفه سامی آگاهی نداشته است. به احتمال کلی نوشته‌های سام میرزای صفوی کهن‌ترین شرح حالی است که در باره قاضی احمد غفاری و پدرش برجا مانده. پدر مؤلف جهان آرا قاضی محمد قزوینی بوده که در عصر شاه اسماعیل می‌زیست، مردی هنرمند و ادیب بود؛ شعر می‌گفت و «وصالی» تخلص می‌کرد. نیای بزرگ قاضی احمد، عالم مشهور عبدالغفار قزوینی مؤلف کتاب الحاوی الصغیر بوده که در ۶۶۵ هـ. درگذشت. خود قاضی احمد که چندی در دستگاه سام میرزای صفوی به خدمت مشغول بود ابتدا به نگارش تاریخ نگارستان دست زد که کتابی است مشتمل بر سیصد و سی داستان تاریخی. قاضی احمد این داستانها را که ظاهرآ مبنی بر رویدادهای دوران فرمانروایی پادشاهان سلسله‌های مختلف است به ترتیب وقوع آنها گردآورده و با نگاشته و مجموع آنها را به سال ۹۵۹ هجری به پادشاه زمان خویش شاه طهماسب اول صفوی هدیه کرده است. در حدود سیزده سال بعد (۹۷۲ هـ.) قاضی احمد دومین تصنیف بزرگ خود را که تاریخ جهان آرا باشد به پایان آورده و آن اثر را نیز مانند نگارستان به پادشاه صفوی تقدیم داشته است تا آن که «در بدایع و قایع آنها به دیده بصیرت نظر نمایند و از امور منمیه و دنیویه محترز بوده ابواب نیکنامی بر روی خود بکشایند.»

کاری که ویلیام اوزلی حین ترجمه مطالب برگزیده تاریخ جهان آرای غفاری و افزودن یادداشتهای سودمند خویش بر آن تاریخ مختصر

ایران آغاز کرده بود بیست سال بعد با انتشار سفرنامه مشهورش تکمیل گردید. مثلاً اوزلی در میان نویسندگان و جهانگردان انگلیسی نخستین کسی بود که فصل مخصوصی را به چوگان، آداب چوگان بازی، پرورش اسب، عشق به سواری و شکار اختصاص داد و از این لحاظ، ایرانیان را در میان ملل خاور زمین ممتاز خواند. انگلیسی‌های کتابخوان برای نخستین بار در میان نوشته‌های مرد شهیری متوجه این نکته شدند که مهارت شکارچیان ایرانی به مراتب زیادتر از زبردست‌ترین نجبیرگران انگلیسی است؛ سواران باد پای ایرانی دست‌کمی از سوارکاران ماهر ایالت لستر^۱ ندارند و تیراندازان ایرانی بخوبی با شایسته‌ترین کمانکشان ایالت نورفک^۲ برابری میکنند.

از آن جاکه خود اوزلی به چوگان بازی علاقه خاصی داشت در پایان نخستین جلد از سفرنامه‌اش فصلی را به این بازی جالب و مشهور ایرانیان اختصاص داد. در این فصل خواننده ملاحظه می‌کند که ویلیام اوزلی پس از تشریح قواعد بازی ابتدا چوگان بازان معروف تاریخ ایران را يك يك نام می‌برد* (۶) و سپس قطعاتی را که سخن سرایان بزرگ ما درباره این بازی سروده‌اند با ترجمه آنها نقل می‌کند. وی از سفرنامه بزرگزاده ایتالیائی پی. پطرو دولو^۳ و نوشته‌های ژان شاردن^۴ درباره طرز چوگان بازی در عهد صفوی، مهارت و تیزدستی شاه عباس بزرگ و پاره‌ای از سرداران و نزدیکان آن پادشاه شواهد فراوان می‌آورد و به گفته‌های ثعالبی و طبری در باره عشق غریب پادشاهان

1- Leicester 2- Norfolk

3- Pietro Della Valle 4- Jean Chardin

ساسانی به سواری و چوگان بازی اهمیت زیادی میدهد.

دیگر از کارهای مهم این خاورشناس بزرگ ترجمه کتاب **مسالك و ممالك** بود که در دنیای جدیدی از اطلاعات جغرافیائی را بر روی علاقه‌مندان انگلیسی باز کرد. اساس کار اوزلی در این ترجمه دست‌نوشته‌ای به تاریخ ۶۷۵ هجری بود؛ اما وی فقط به یک نسخه اکتفا نمود بلکه با تحمل رنج فراوان چندین نسخه خطی پیدا کرده آنها را با هم مقابله و نسخه بدلها را یک یک در زیر صفحات ترجمه ضبط کرد. اوزلی در مورد ترجمه **مسالك و ممالك** نیز همان شیوه‌ای را پیش گرفت که هنگام ترجمه تاریخ جهان‌آرای غفاری بکار بسته بود منتهی در این مورد مطالب کتاب **مسالك و ممالك** را با نوشته‌های مورخان و جغرافیا دانان ایرانی و اسلامی به ویژه **ادریسی، طبری، ابوزید پسر سهل بلخی و حمدالله مستوفی قزوینی** سنجیده و آنچه به نظرش صحیح‌تر آمد همان را به انگلیسی برگردانید.

نسخه دست‌نوشته مورخ ۶۷۵ هجری که اساس کار ویلیام اوزلی برای تهیه ترجمه انگلیسی **مسالك و ممالك** قرار گرفت، خوشبختانه نسخه خوش خط و کم غلطی بود که در شیراز خریداری شده بود. مقایسه این نسخه با سایر نسخه‌های دست‌نوشته همین کتاب که در کتابخانه‌های معروف انگلستان نگهداری میشود دلیل دیگری بر حسن سلیقه و انتخاب و قضاوت صحیح ویلیام اوزلی است. در بیشتر نسخه‌های دست‌نوشته **مسالك و ممالك** جای محلها، دریاها و کوهها سفید مانده و حال آنکه نسخه اوزلی چون بدست نقاش ماهری تکمیل گردیده و اماکن به رنگهایی جلی نشان داده شده است از این نظر هیچ نقصی ندارد و باید آن را یکی

از ممتازترین و گران‌بهاترین نسخ خطی فارسی در بریتانیا به حساب آورد. به گواهی اشخاصی که از نزدیک ویلیام اوزلی را می‌شناخته‌اند وی از لحظه‌ای که مفتون زبان و ادبیات فارسی گردید تا باز پسین لحظات زندگی اوزلی از خواندن آثار نویسندگان و شعرای ایران غافل نبود. این ترجمان ادب و هنر ایران یک تنه در حدود نیم سده تلاش کرد تا مردم کشورش را از ارج واقعی گنجینه ادبیات کشورها آگاه سازد. چون خودش از معنای حقیقی اندرزهای حکیمان و ظرائف اشعار و سخن سرایان ایران لذت می‌برد کوشید تا هم میهنان خویش را نیز در این لذت واقعی شریک کند. وی مردی گشاده دست، خوش خلق، شیرین سخن، میهمان نواز و بلند نظر بود. از ادیبان و دانش‌پژوهان بیگانه‌ای که بلند می‌آمدند، بدویژه مسافران بی‌پناه ایرانی دیدن میکرد و می‌کوشید تا زنگ رنج غربت را از صفحه دل آنان بزدايد.

به سال ۱۸۰۰ میلادی هنگامی که اوزلی از ترجمه کتاب **مسالك و ممالك** فراغت حاصل کرده و به ترجمه بختیارنامه عمت‌گماشته بود **لرد کورنوالیس**^۱ فرمانروای انگلیسی سرزمین ایرلند به پاس خدمات گرانبهایی که آن مرد در راه نشر ادب ایران ایفا کرده بود. وی را به دریافت عنوان اشرافی نایت‌هود مفتخر گردانید و از آن پس همه وی را **سرو ویلیام اوزلی** خطاب نمودند. مسلماً ترجمه‌ها، مقالات پرمعنی و ژرفی که سر ویلیام اوزلی برای روزنامه‌ها و ماهنامه‌های وزین علمی و ادبی انگلستان و سایر کشورهای اروپائی نوشت و بالاخره خدماتی که از این رهگذر برای **انجمن شاهی آسیائی** بنگاله انجام داد نام آن را **مرد بزرگ** را پس از ویلیام جونز در عالم خاورشناسی زنده و جاوید می‌سازد.

منابع و توضیحات فصل چهارم

- ۱- مجموع این نامه‌ها در موزه بریتانیا زیر شماره Add 33108 نگهداری میشود. این نامه ورق چهارصد و بیست و پنج آن مجموعه است.
- ۲- نگاه کنید به سفرنامه ویلیام اوزلی جلد اول مقدمه. صفحه ۱۳.
- ۳- برای نمونه مثلاً ن. ک. به وصف تبریز در کتاب جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران و آذربایجان. تألیف ابوالقاسم طاهری.
- ۴- نقل از صفحه هفت مقدمه جلد اول سفرنامه اوزلی چاپ ۱۸۱۹.
- ۵- از مقدمه دست نبشته موزه بریتانیا به شماره OR 141 و همچنین نسخه شماره Add 764999
- ۶- ن. ک. به جلد اول سفرنامه صفحات ۳۴۵ تا ۳۵۵.

فصل پنجم

از زیانکاری در سیاست تا کامروائی در تاریخ

در بیان احوال و پژوهش های سرجان ملکم

رفتن ملکم به هند در چهارده سالگی - فراگرفتن فارسی و ترقی در حیدرآباد - نخستین سفر به ایران - بازیافتن به حضور فتحعلیشاه - مذاکره با حاجی ابراهیم وزیر - نیرنگهای ملکم - دوپیمان نافرجام - قتل سفیر شاه ایران - دومین و سومین سفر ملکم - تدوین تاریخ ایران - روش ملکم - قهرمانان تاریخ ایران - مقایسه شاهنامه و آثار مورخان یونانی - کتاب خاطرات ملکم در ایران - نبوغ مورخی سیاستمدار.

بود که وی به سوی هندوستان حرکت کرد.

نخستین شش ساله اقامت ملکم در هندوستان دوران آشنائی با مشکلات بود. در خلال این مدت، کودک تند انتقال و جسور چهارده ساله به خدمت ارتش درآمد، درسواری و تیراندازی شهره شد و بزودی با دشواریهای خدمت و انجام وظیفه در محیط ناآشنائی خو گرفت و به کندی از پلگان ترقی بالافت؛ اما جنگی که در ۱۷۹۰ میان طرفداران و مخالفان نظام حیدرآباد دکن در گرفت سر نوشت ملکم جوان را به کلی تغییر داد. چون نظام حیدرآباد از متفقان انگلیس بود گروهی از سربازان و درجه داران انگلیسی مأمور شدند به ارتش وی به پیوندند و در آن جا بود که ملکم بارموز و راه و رسم گروه دیپلوماتیک انگلیس در حیدرآباد آشنا و به کار در رشته دیپلوماتیک علاقمند گردید. بدین سان در سال ۱۷۹۱ هنگامی که جوتر خود را مدافع ادبیات شرقی ساخته و در محافل علمی عهد تحصیل و تدریس زبان فارسی را تشویق می کرد، در حیدرآباد «جوانی بی بند و بار، خوش خلق، بی سواد؛ اما مساعد و علاقه مند» تمام هم خود را مصروف به فرا گرفتن زبان فارسی کرده بود. اشتیاق و پشتکار ملکم جوان در این باره به حدی بود که آوازه فارسی دانی وی در اندک مدتی نقل مجالس حیدرآباد گردید، و به همین سبب طبق توصیه لرد کورنوالیس^۱ از شاهیرمدیران انگلیسی در هندوستان وی را به سمت مترجم فوج نظام حیدرآباد برگزیدند.

سفر کوتاه ملکم به انگلستان در خلال سالهای ۱۷۹۴ و ۱۷۹۵ میلادی مایه تحکیم موقعیت وی در هندوستان گردید، به این معنی که سه

(۱۸۳۳-۱۷۶۹ م .)

در ۱۷۶۹ میلادی، هنگامی که ویلیام اوزلی کودک دو ساله‌ای بود و ویلیام جونز در کنج خلوت مدرسه هر و کتاب دستور زبان فارسی را گرد می آورد جان ملکم^۱ در دامان خانواده‌ای اسکاتلندی قدم به عرصه وجود نهاد. وی مقدمات خواندن و نوشتن را در خانه فرا گرفت و در دوازده سالگی، هنگامی که پدربازرگانش بر اثر سفته بازی ورشکست شده بود محیط مدرسه را ترک گفت. در ژوئیه ۱۷۸۱ خالش جان پیزلی^۲ از بازرگانان متمکن لندن که به اسکاتلند رفته بود جان ملکم، خواهر زاده سیزده ساله خود را به لندن آورد و به وی نوید داد که موجبات استخدام وی را در کمپانی هند شرقی فراهم آورد. مدیران شرکت مشهور هند شرقی که مردانی سخت گیر و با تجربه بودند گوئی در خمیره وجود آن جوان سیزده ساله استعدادهایی نهفته یافتند و به همین سبب بر رغم جوانی وی سواد ملکم، وی را پذیرفتند و سرانجام در خزان سال ۱۷۸۲ م.

1- John Malcolm

2- John Pasley

سالی دبیر فرمانده کل نیروهای انگلیس بود و چون در اواخر ۱۷۹۸ مقام معاونت فرماندار انگلیسی در حیدرآباد بی سرپرست ماند شغل مزبور را به وی دادند. رشادت فوق العاده ملکم در خوابانیدن شورشی که میان سربازان بروز کرد و دلاوریهایش در جنگ میسور سبب گردید که وی را به سمت نخستین دبیر کمیسیون برای حل مرافعه با حکومت میسور تعیین نمایند. توفیق درخشان ملکم در زمینه مسائل سیاسی هنگامی حاصل آمد که مرد ذینفوذی چون **لرد ولزلی**^۱ مدیر عامل شرکت هند شرقی و حکمران انگلیسی هندوستان در صدد فرستادن میسیون دیپلوماتیک به ایران بود. ولزلی برای اجرای مقاصد خویش ملکم را به ریاست چنین هیئتی معین کرد.

غرض لرد ولزلی از فرستادن سفیر به ایران زدن سه نشانه بایک تیر بود. نخست آن که میخواست دولت ایران را وادارد تا مانع از تهدید افغانها به مرزهای شمال غربی هندوستان شود. دوم آن که میل داشت موجباتی فراهم سازد تا جلو نفوذ فرانسویان را در ایران بگیرد. سوم آنکه علاقمند بود تجارت انگلیس در ایران توسعه یابد. برای اجرای این نقشه ملکم در آخر دسامبر سال ۱۷۹۹ عازم خلیج فارس گردید و در اول ماه فوریه ۱۸۰۰ به بوشهر رسید؛ اما به علل سیاسی و به ویژه اشکالات تشریفاتی ۹ ماه ونیم دیگر طول کشید تا سرانجام در تهران به حضور فتحعلیشاه قاجار باریافت. شاه قاجار که برای درهم شکستن قدرت روسیه، اتحاد با دولت نیرومندی چون انگلیس را مغتنم میشمرد وزیر خویش حاجی ابراهیم خان را مأمور مذاکره با

ملکم نمود.

جان ملکم سیاستمدار زیرک، کاردان و گشاده دستی بود. بنابراین نخستین دور از مذاکرات با دادن پیشکشها و رشوههایی آغاز شد که نه تنها بی مانند بلکه در تاریخ دیپلوماسی بی سابقه بود. در باریان بی مایه و پولکی فتحعلیشاه بقدری فریفته ملکم و مجذوب آن گنج باد آورد شدند که محیط از برای هرگونه پیشنهادی تحمیلی مساعد گردید. به هر تقدیر حاصل مذاکرات میان طرفین، امضای دو پیمان بود که بموجب اولی پاره‌ای از جزایر واقع در خلیج فارس، از آن جمله قشم و خارک متعلق به انگلستان می‌شد، شرکت هند شرقی از آن پس میتواند آزادانه هر قدر کالا بخواهد وارد ایران کند و در بسیاری نقاط نمایندگی داشته باشد؛ و بموجب پیمان دومی که جنبه سیاسی داشت فتحعلیشاه مکلف می‌شد از امیال تجاوزگرانه زمان شاه افغانی جلوگیری کند و جلو نفوذ فرانسویها را بگیرد. در مقابل، شرکت هند شرقی یا به اصطلاح دیگر حکومت هندوستان نیز تعهد می‌کرد که در صورت تجاوز فرانسه بر خاک ایران به کمک فتحعلیشاه بشتابد و به ایران کشتی، سرباز، مهمات و ذخائر برساند (ژانویه ۱۸۰۱ م).

—۱۲۱۵ هـ. * (۱)

مادام که محتوی دو پیمان یاد شده از اسرار درباری بود آوای مخالفتی بلند نشد؛ اما همین که خبر به کوچه و بازار رسید مردم عادی از این جریان، به ویژه واگذاری جزایر فارس چنان متوحش و خشمگین گردیدند که دربار قاجار به اضطراب افتاد. دیگر آن همه احتیاط، خوش خلقی، ظریفه‌گوئی و حاتم بخشی‌های ملکم مثمر ثمری نبود، و سفیر لرد ولزلی به زیرکی دریافت که بازگردانیدن آب رفته به جوی غیر ممکن

است. گرچه دوپیمان امضا شده هرگز از طرف دولتمندان ایران و انگلیس تأیید نگردید اثری که سفر جان ملکم آن سیاستمدار زبردست در دربار فتحعلیشاه برجا نهاد بدون شك سالیان بعد ممد دیپلوماسی انگلیس در ایران شد. علاوه بر این، ره آورد ملکم از این سفر پاره‌ای کتابهای گرانبها بود که در تدوین تاریخ ایران، یعنی اثر بزرگ وی، به شرحی که بعداً خواهد آمد کمک مؤثری کرد.

سفر ملکم به ایران، فتحعلیشاه را متوجه ضرورت استقرار روابط میان دربار ایران و حکومت انگلیسی هندوستان نمود؛ اما از بخت بد سفر فرستاده ویژه پادشاه قاجار حاجی خلیل خان خوش‌یمن نبود چون بدنبال مشاجره‌ای که میان پاره‌ای از همراهان آن سفیر و چند تنی از سربازان انگلیسی در گرفته بود حاجی خلیل خان بقتل رسید. این رویداد مناسبات طرفین را در موقع حساسی تیره می‌کرد و مسلماً بر اثر پادرمیانی و چرب‌زبانی ملکم بود که فتحعلیشاه در ازای خونهای معتنا بپیی، قتل سفیر خویش را نادیده گرفت و رضایت خاطر خویش را به حکومت هندوستان ابلاغ نمود.

شش سال پس از نخستین سفر جان ملکم به ایران جانشین ولزلی در هندوستان، مجدداً به فکر افتاد که ملکم را به سفارت به دربار پادشاه قاجار اعزام دارد. اصولاً غرض لرد مین تو^۱ آن بود که بدنبال صلح تیلیست^۲ تا بالاترین درجه ممکن همه‌گونه سد در برابر تجاوزهای احتمالی فرانسه و روس برخاک ایران و از آنجا بر مرزهای هندوستان، ایجاد کند. مدیران شرکت هند شرقی در لندن با اعزام جان ملکم که از

1- Lord Mintoe 2- Tilist

گشاده دستی و حاتم بخشی‌هایش به‌امان آمده بودند موافقت نکردند و چون حکومت انگلیس مستقلاً اقدام نموده و سرهارفورد جو^۱ نیز را بدست سفیر رسمی انگلیس معین کرد اختلاف نظر میان دولت مرکزی و حکمران انگلیسی هندوستان شدت یافت. پیش از آن که سرهارفورد جو^۲ به سوی محل مأموریت خود روان شود لرد مین تو ظاهراً به‌عذر آن که نماینده حکمران انگلیسی هند باید ناظر بر امور مربوط به ایران باشد دوباره ملکم را روانه خلیج فارس کرد. این بار ملکم مدت یک ماه (دهم ماه مه تا یازدهم ژوئن ۱۸۰۸ م.) در بوشهر ماند و درصدد فرستادن نمایندگانی به دربار فتحعلیشاه برآمد اما به فرستادگان وی اجازه داده نشد که از شیراز قدمی فراتر نهند و به‌خود ملکم نیز پیغام داده شد که اگر پیشنهادی دارد باید با حاکم فارس در میان‌گذارد. سرانجام جان ملکم که ماندن در بوشهر را بیهوده میدیدد خشمگین و دل شکسته ایران را ترک گفت.

در دهم ژانویه سال ۱۸۱۰ ملکم با درجه ژنرالی به سمت سفیر ویژه فرماندار هندوستان باز اعزام ایران گردید. شرح اختلافات میان وی و سرهارفورد جو^۳ نیز که در این هنگام به‌عنوان سفیر دولت انگلیس با فتحعلیشاه مذاکره میکرد داستانی است که ربطی به موضوع اصلی ما ندارد و لذا از بیانش چشم می‌پوشیم و به‌همین اندازه بسنده می‌کنیم که چون کار میسیون سرهارفورد جو^۴ نیز به پایان رسیده و دولت انگلستان درصدد فرستادن سرگور او^۵ نیز به تهران برآمده بود ملکم ناگزیر ایران را ترک گفت. قبل از حرکت ظاهراً چند بار فتحعلیشاه به وی

1- Sir Harford Jones

2- Sir Gore Ouseley

اصرار ورزیده بود که به سمت مستشار نظامی در تهران بماند؛ اما آن ژنرال زیرک و جاه طلب که دل در خدمت حکومت انگلیسی هندوستان بسته بود حاضر به قبول چنین پیشنهادی نگردید. به هر تقدیر، آن مأموریت دشوار و پرخرج که بقول نویسنده‌ای برای ملکم حاصلی جز گرفتن يك قطعه نشان شیر و خورشید نداشت (و بر اثر آن بود که برای نخستین بار کاشت سیب زمینی در ایران رواج گرفت) بیایان رسید.

در سال ۱۸۱۲ م. هنگامی که ملکم به هندوستان بازگشت سرگرم تألیف تاریخ ایران گردید. خود وی در مقدمه کتابش علت و انگیزه تألیف را چنین بیان می‌کند.

در حالی که تاکنون تاریخ هر قوم و کشوری از هر گوشه و کنار جهان به رشته تحریر درآمده است شگفت آن که از تألیف تاریخ ایران غفلت ورزیده‌اند. به نظر من اینک هنگام آن فرا رسیده است که خواننده انگلیسی از تاریخ و اوضاع ملتی که بر روی صحنه تماشاخانه جهان، در بیشتر عصرها نقش جالبی ایفا کرده است آگاه گردد. سالها من در اندیشه تألیف چنین کتابی بوده‌ام؛ اما همواره محدود بودن اطلاعاتم مرا از انجام چنین کاری باز داشته است. اکنون نیز مدعی نیستم که از فضائل ویژه اهل قلم بهره‌ای دارم؛ اما این کار را از بهر انجام وظایف عمومیم کرده‌ام، چه انجام آن وظایف بود که برای نخستین بار ضرورت چنین تألیفی را بر من آشکار ساخت. در این تألیف من طریق اهل بصیرت را برگزیده و در جستجوی حقیقت برآمده‌ام و عقایدی که کمابیش آزادانه بیان شده است ممکن است سودمند باشد چه اینها سخنان مردی است که در سهایش را در مکتب تجربه اندوخته

است. * (۲)

سه بار سفر به ایران، همنشینی با دانشمندان و وقایع نگاران عهد فتحعلیشاه و بالاخره احاطه و تسلط ملکم بر زبان فارسی وی را به‌گرد آوری مهمترین منابع و بهترین نسخه‌های دست نبشته موجود در ایران و هندوستان تشویق کرد. پاره‌ای از این نسخه‌های خطی گرا نبهاکه اکنون در موزه بریتانیا در لندن نگهداری میشود از این قرار است: چندین نسخه دست نبشته کهن سال شاهنامه فردوسی، تاریخ طبری، مسالك الممالک، حبیب‌السنیر، تاریخ ظفر نامه شرف‌الدین علی یزدی، احسن التواریخ، تاریخ رشیدی، تاریخ الفی، زبده التواریخ، تاریخ و صاف، عالم آرای اسکندر بیک ترکمان و تاریخ نادری. بیشتر این منابع و سایر منابع رومی و یونانی و فرانسه در فصل هفتم کتاب تاریخ ملکم دقیقاً ذکر شده است. به علاوه وی در مورد جغرافیای پاره‌ای از نواحی ایران از نوشته‌های افرادی مانند، جان مکدانالد کنیر^۱ * (۳) و هنری الیس^۲ و کاپیتان جان بریگز^۳ بهره گرفته و از راهنماییهای مورخ مشهور ویلیام ارسکین^۴ و الکساندر همیلتون^۵ استادهار تفورد کالج و متخصص زبانهای شرقی در انگلستان برخوردار بوده است.

تاریخ ایران اثر ژنرال جان ملکم که با يك نقشه، در دو جلد بزرگ، مشتمل بر نهمصد صفحه می‌شد از طرف دانشگاه اگسفورد و سایر حوزه‌های علمی آن عهد انگلستان «شاهکاری بزرگ» اعلام گردید و تا حدود يك قرن پس از انتشارش هنوز آن را بهترین تاریخی از ایران

1- John Mac Donald Kinnear

2- H. Ellis

3- Cap. John Briggs

4- William Erskin

5- Alexander Hamilton

می‌دانستند که به یک زبان خارجی نگاشته شده بود. امکان دارد که ما ضمن مطالعه احوال این سیاستمدار انگلیسی با روشی که در معامله با پادشاه قاجار پیش گرفته بود موافق نباشیم؛ اما هرگز نمی‌توان منکر این حقیقت تاریخی گردید که ملکم با نگارش این اثر بزرگ خویش خدمت بزرگی به شناسائی ایران و تمدن ایرانی انجام داد. احاطه ملکم به زبان و ادبیات فارسی، آشنائی وی با آثار سراینندگان و نویسندگان بزرگ ایران و عشق وی به پژوهشهای تاریخی، گروهی از جوانان باذوق انگلیسی را در نخستین دهه سده نوزدهم میلادی به فرا گرفتن زبان و ادبیات کشور ما تشویق کرد. به علاوه خود وی در هندوستان مشوق افسران جوان به تحصیل فارسی بود و از غرائب تصادفات آنکه یکی از همان افسران جوان، هنری رالینسون^۱ با پیدا کردن کلید خط میخی به خواندن سنگ نبشته های کوه بیستون و یافتن سند کشورگشائی های داریوش کمک ذیقیمی نمود، چنان که داستان کشف آن دانشمند نیز بعداً خواهد آمد.

ملکم نخستین محقق اروپائی بود که پس از برابر نهادن نوشته های مورخان بزرگ یونانی، و اساطیر باستانی یا حماسه بزرگ ایران، درصدد پیدا کردن هویت واقعی قهرمانان شاهنامه برآمد. به عقیده وی ضحاک همان پادشاه آشور و غرض از فرمانروائی ضحاک بر ایران افتادن سرزمین مادها به دست آشوریان بود که مورخان یونانی و فردوسی آن دوران را هشتصد تا هزار سال تخمین زده بودند. به این حساب فریدون همان شاهی میشد که یونانیان وی را آرباکس^۲ نامیده بودند و فریدون بود که بدنبال قیام کاهنه گر شهر فینو^۳ را گرفت و دودمان آشوری

1- Henry Rawlinson

2- Arbaces

را بر انداخت. * (۴) هنگامی که فریدون چشم از جهان فرو بست تفرقه و دشمنی میان جانشینان وی نظم و آرامش جامعه مادر را برهم زد و دشمنان مادها که سکاها یا تورانیان بودند از این هرج و مرج استفاده کرده بر سرزمین فریدون هجوم بردند و پادشاه آن قوم افراسیاب مدت دوازده سال قلمرو جانشینان فریدون را زیر فرمان داشت.

ملکم با ذکر شواهد فراوان از نوشته های هرودوت و سایر مورخان یونانی خاطر نشان میسازد که سکا یا سکا^۱ به اقوامی اطلاق می شد که در ناحیه بین آمودریا و سیردریا میزیستند و به احتمال کلی ماساژتها یا تورانیان قبیله ای از اقوام سکائی بودند. همین مورخ از فقدان اطلاعات دقیق تاریخی در عهد فردوسی به تفصیل یاد می کند و معتقد است که چون کتابهای دقیق و مفصلی در باره جنگهای ایران و یونان موجود نبوده است به این علت، شاید هم عمداً، فردوسی در شاهنامه سخنی از یونان بمیان نیاورده و اگر هم احیاناً چندیتی درباره ایران و یونان ساخته صدها بیت از اشعار آبدار خویش را به وصف نبردهای ایرانیان و تورانیان اختصاص داده است. * (۵)

به عقیده ملکم نخستین شاه کیانیان یعنی کیمباده به احتمال کلی همان کسی است که مورخان یونانی وی را دیوکس^۱ نامیده اند. آنچه هرودوت درباره دیوکس می نویسد اجمالاً از این قرار است که چون اوضاع سرزمین مادها بسیار آشفته بود برای استقرار نظم و آرامش، ریش سفیدان قوم به دور هم جمع شدند و کنگاش کردند و سرانجام دیوکس را به شاهی برداشتند تا همگان از مزایای حکومتی پا برجا برخوردار

1- Sacae

2- Dejoces